



از بازخوانی فلسفه برای کودکان تا احیای تفکر حکمی در پرتو اندیشه علامه طباطبایی

فاطمه حسن زاده، پژوهشگر فلسفه بر این باور است که اگر فلسفه برای کودک از پرسش‌های متافیزیکی و الهیاتی دور شود، به بیراهه‌ای در تربیت عقلانی خواهد افتاد؛

فاطمه حسن زاده، پژوهشگر فلسفه بر این باور است که اگر فلسفه برای کودک از پرسش‌های متافیزیکی و الهیاتی دور شود، به بیراهه‌ای در تربیت عقلانی خواهد افتاد؛ زیرا اساساً عقل متفکر کودک نیز نیازمند معنا سازی در پرتو حقیقت مطلق است. او معتقد است علامه یکی از پیش‌تازان عرصه فبک بودند چرا که بر اساس ظرفیت ادراکی افراد تلاش کردند و برای پرورش مهارت خردورزی و استفاده از روش برهانی و تفسیر فلسفی از قرآن و روایات ابداعاتی داشتند.

از بازخوانی برنامه فلسفه برای کودکان تا احیای تفکر حکمی در پرتو اندیشه علامه طباطبایی

به گزارش خبرنگار ایکن، نشست علمی «فلسفه اسلامی برای کودک؛ محتوای علمی و میانی حکمی با تأکید بر آرای علامه طباطبایی» به همت کارگروه آموزش حکمت برای کودکان و نوجوانان، در یازدهمین ویژه برنامه بزرگداشت علامه طباطبایی(ره) برگزار شد.

فاطمه حسن زاده پژوهشگر فلسفه اسلامی در این نشست به بررسی نسبت میان الگوی غربی فلسفه برای کودک (فبک) که توسط لیپمن تدوین یافته و همچنین از امکان ابداع و تأسیس الگوی بومی فلسفه اسلامی برای کودک پرداخت؛ رویکردی که در آن نه صرفاً آموزش روش فلسفیدن، بلکه انتقال معنا، اصلاح‌گری عقلانی و تجربه زیسته میانی حکمی به کودک مد نظر قرار گیرد.

فاطمه حسن زاده در آغاز سخنان خود، با اشاره به پیشینه و هدف «فبک؛ فلسفه برای کودکان» گفت: برنامه فلسفه برای کودک توسط متیو لیپمن، استاد دانشگاه نیوجرسی، طراحی شد؛ زیرا وی در جریان تدریس فلسفه دریافت که دانشجویان کارشناسی از نظر ادراک فلسفی و توان تفکر و استدلال دچار ضعف اند. از همین رو تصمیم گرفت ریشه این مشکل را در سطح آموزش کودکان حل کند و این آموزه را از دوره کودکی بنیان گذارد.

وی با بیان اینکه فلسفه برای کودک یا همان فبک با فلسفه سنتی تفاوت ماهوی دارد، گفت: فبک به معنای فلسفیدن و خردورزی است نه صرف آموزش آرای فیلسوفان. هدف نهایی فبک دستیابی کودک به معنا و تجربه زیسته مفاهیم است؛ همان چیزی که در «حلقه کندوکاو» تحقق می یابد، یعنی کودک در گفت وگو معنا را کشف می کند و خود به آن دست می یابد.

سه رکن اصلی فبک

حسن زاده افزود: روش فبک بر پایه دیالکتیک سقراطی بنا شده است؛ گفت وگویی آزاد که دیالکتیک را در خدمت کشف و اصلاح فهم قرار می دهد. محتوای فبک تلفیقی از روان شناسی، پراگماتیسم دیویی و ایده های لیپمن است؛ با این تفاوت که سه رکن اصلی در این برنامه دوام دارد: تفکر انتقادی، تفکر خلاق و تفکر مراقبتی.

وی در ادامه توضیح داد: جان دیویی، بنیان گذار تفکر انتقادی، معتقد بود ذهن نباید باورهای پیشینی و یقینی را محور تفکر قرار دهد؛ بلکه باید در تردید منطقی و با روحیه نقدپذیر به سمت حل مسئله و تصمیم گیری درست حرکت کند. دیویی معتقد است که هیچ باور یقینی، جزمی، پیشینی نباید در تفکر انتقادی داشته باشیم و باور به اینکه معرفت امر دشواری است اما ناممکن نیست. در این میان، آزادی عقیده، صداقت و مدارا سه مؤلفه اصلی تفکر انتقادی اند.

تفکر خلاق نزد لیپمن به معنای بهره گیری از دو مسیر واگرا و همگرا برای تولید معنا و محصول فکری است و تفکر مراقبتی نیز همان استقرار ارزش های همدلانه برای نظام فکری کودک است؛ یعنی تربیت عاطفه عقلانی که بنیاد اخلاق تعلقی کودک را می سازد. غایت نهایی فبک، توانایی کودک در قضاوت درباره رفتارها، ارزش ها و باورها با رویکردی عقلانی و مراقبتی است.

وی سپس مفهوم «معنا» را در این میان برجسته دانست و گفت: معنا صرف برداشت ذهنی از مفهوم نیست؛ بلکه ادراک زیسته ای است که کودک آن را تجربه می کند. ایجاد چنین معنای حضوری گامی اساسی در فلسفه اسلامی نیز هست و می توان آن را هم سو با درجات علم حضوری دانست.

استاد دانشگاه در بخش دیگر سخنان خود، به پیوند فبک با علوم دیگر اشاره کرد و افزود: از دیدگاه تعلیم و تربیت، ضعف نظام آموزشی ما در جنبه تحلیلی تفکر کودکان ثابت شده است. آزمون ها نشان داده اند هوش حفظی در مدارس ایران بسیار بالاست اما توان تحلیل و استدلال پایین است؛ از همین رو فبک به مثابه روشی برای پیشبرد آموزش فعال و اصلاح ساختار حافظه محور تعلیم می تواند مفید باشد. در روان شناسی نیز پیوند فبک با نظریات پیازه و مهارت های زندگی و خود اصلاح گری مورد تأیید پژوهشگران بوده است.

بیشتر بخوانید: چگونه فلسفه گره از امر آموزش می گشاید

وی در ادامه به کانون اصلی بحث نشست یعنی امکان تأسیس فلسفه اسلامی برای کودک رسید و گفت: بخش زیادی از اندیشمندان در تلاش اند تا میان محتواهای فلسفه اسلامی و برنامه فبک نسبت، یا برعکس، تمایز برقرار کنند. برخی فبک را فاقد محتوا فلسفی می دانند و معتقدند روشی صرف است؛ حال آن که بررسی داستان های فلسفی لیپمن چون نشان می دهد که ایده های فلسفی در متن این داستان ها رسوخ کرده اند؛ از نظریه مٹل افلاطونی گرفته تا بازتاب اندیشه دکارتی در قالب داستان دیده می شود.

وی تصریح کرد: این نشانه ها ثابت می کنند که فبک خالی از فلسفه نیست؛ بلکه فلسفه در بطن روایت های کودکانه جریان دارد، گرچه هدف آن القای مستقیم نیست، بلکه ایجاد زمینه ی گفت و گو و تفکر است.

نقد های فلسفی فبک و تفاوت با فلسفه اسلامی

وی سپس نقدهای فلسفی را مطرح کرد و گفت: لیپمن در کتاب «فلسفه در کلاس درس» بیان می کند که مباحث الهیاتی از قلمرو تفکر خارج اند و به ایمان واگذار می شوند. «ایمان» نزد او قلمروی غیر تعقلی محسوب می شود، در حالی که در فلسفه اسلامی ایمان و عقل هم افزا هستند. همین نکته، نخستین نقطه افتراق میان فبک و فلسفه اسلامی است؛ زیرا فلسفه اسلامی قائل به تفکر در مباحث الهیاتی و شهودی است و پرسش های متافیزیکی را از حوزه عقل عملی و نظری جدا نمی داند.

حسن زاده با تأکید بر همین مبنا افزود: به جهت همین ترک رابطه میان تفکر و ایمان، فبک از منظر فلسفه اسلامی نیازمند بازسازی است؛ برنامه ای باید تدوین شود که پرسش های متافیزیکی کودک را نه حذف، بلکه محور قرار دهد.

وی در ادامه به تفاوت میان «درس فلسفه اسلامی برای کودک» و «برنامه آموزشی فلسفه اسلامی برای کودک» اشاره کرد و گفت: درس فلسفه اسلامی برای کودک ناظر به آموزش معرفت خاص بر اساس مطلق وجود و تبیین احکام کلی وجود است؛ یعنی هیچ تفاوتی میان موضوع فلسفه در کودک و بزرگسال وجود ندارد، تنها روش تدریس به جهت مشارکت کودکان انعطاف پذیرتر می شود.

اما در برنامه آموزشی فلسفه برای کودک مبتنی بر مبانی فلسفه اسلامی، محتوا ناظر به تربیت عقلانی و معنایی کودک است و پرسش های متافیزیکی در آن جایگاه اصلی دارند.

وی غایت این برنامه را چنین بیان کرد: هدف میانی آن، رسیدن کودک به معنا و خویشتن اصلاح گری بر اساس قاعده بهترین استدلال است؛ یعنی تبدیل علم حصولی به علم حضوری و تجربه معنای مفاهیم در زیست روزمره. اما هدف نهایی، وصول به یقین و حقیقت مطلقه است؛ جایی که فلسفه اسلامی در برابر پراگماتیسم دیویی می ایستد، زیرا برخلاف دیویی، قائل به ارزش های ثابت و لایتغیر است.

حسن زاده در ادامه تأکید کرد: ابداع «فلسفه اسلامی برای کودک» صرفاً ترکیب اصطلاح نیست، بلکه بنیاد یک معرفت جدید است که باید از درون حکمت اسلامی و تجربه تفکر کودکانه زاده شود. اگر فلسفه اسلامی در تربیت و آموزش کودکان جای نگیرد، حلقه کندوکاو تهی از معنا خواهد بود و تفکر از حقیقت به بازی لفظی تبدیل می شود.

حسن زاده با اشاره به ماهیت تربیتی حلقه های کندوکاو در فبک گفت: ارتباط میان اعضای حلقه و تسهیلگر نه رابطه یک سویه، بلکه پیوندی طرفینی است که کارکردی تربیتی و منطقی دارد؛ منطقی که از سنت ارسطویی نشأت می گیرد و بر گفت و گوی مستدل و پرورشی تأکید می کند. با این حال، یکی از نقدهای جدی در بحث فلسفه اسلامی برای کودک آن است که در فضای آموزشی ما، با حجم گسترده و عمیقی از مسائل فلسفی چون وجود، تشکیک در مراتب وجود، حادث و متغیر، علم، عالم و معلوم روبه رو هستیم؛ مسائلی که خود محصول چندین قرن گفت و گو و پاسخ گویی میان فلاسفه و متکلمان اند. طبیعی است که طرح چنین مباحثی در قالب آموزشی کودکانه بدون بازنگری و ساده سازی، با ظرفیت ادراکی کودک سازگار نیست.

وی تأکید کرد: لازم است در انتخاب موضوعات بنیادی در درس تفکرورزی کودکان بازنگری کنیم و متناسب با سطح ادراکی آنان پیش برویم. مثلاً در مباحث الهیاتی مانند توحید، باید از مفاهیم مقدماتی چون «علت هستی بخش» و «ضرورت علی» آغاز کرد، اما مفاهیم ژرف تر همچون تشکیک وجود یا ربط علی باید در مراحل بالاتر مطرح شوند. این ترتیب، هم مانع از تحمیل مفاهیم پیچیده می شود و هم زمینه پرورش عقل تدریجی کودکان را فراهم می کند.

پژوهشگر فلسفه اسلامی با بیان اینکه، پیشنهاد اساسی برای تدوین فابک(فلسفه اسلامی برای کودکان) آن است که محتوا به صورت هسته بندی در قالب سه مبنای بنیادین هستی شناسی، انسان شناسی و ارزش شناسی تنظیم شود، گفت: رئیس کلی برنامه بر این مبانی قرار گیرد، نه الزاماً کل مباحث فلسفی. بدین ترتیب، آموزش فلسفی کودک به سمت درک تدریجی پرسش و معنا پیش می رود.

وی با اشاره به نتایج آماری پژوهش های خود در رساله دکتری، درباره مبانی انسان شناختی فیک افزود: در تحلیل داده ها هیچ اشاره ای به «غایت انسان» نشده است. چه در کلاس های فلسفه کودک و چه در متون آموزشی مرتبط، مباحث مربوط به مقصد انسان، وجود نامیرایی، و پیوند جسم و معنا اساساً غایب اند. در نتیجه، فیک صرفاً بر داده های حسی متکی است و از توجه به جنبه های مجرد و شهودی انسان غفلت کرده است.

به باور وی، این ضعف برآمده از انحصار نگرش فیک به تجربه زیستی و زیست شناختی است. در فلسفه اسلامی اما باید به بعد مجرد و نامیرای انسان توجه داشت؛ به حیات ابدی، غایتمندی و سعادتمندی که ارتباطی مستقیم با ارزش های اخلاقی دارد. یکی از خلأهای مهم فیک نیز همین مسئله ی معنای زندگی است؛ فیک معنای زندگی را صرفاً در بستر زیستی و تجربی تعریف می کند، در حالی که فلسفه اسلامی بر پایه غایتمندی انسان، معنا را امری وجودی و مقصدی می داند.

انسان و معنای زندگی در فلسفه اسلامی

حسن زاده در ادامه، به مسئله زبان معیار در طراحی فلسفه اسلامی برای کودک پرداخت و گفت: منتقدان گاه می پرسند بر اساس کدام مکتب فلسفی باید فابک طراحی شود؛ مثلاً، اشراق یا حکمت متعالیه؟ پاسخ به این پرسش را ایشان با استناد به روش علامه طباطبایی تبیین کرد: علامه در طراحی فلسفه بدایه و نهایه، تلفیقی از آرای فیلسوفان مسلمان را به کار گرفت تا فلسفه بر زمین نماند و نزاع مکاتب مانع پیشرفت نشود. ایشان با ساده سازی فلسفه و ارائه بیان روشن، الگوی استدلال مشایی را مبنا قرار داد و از آن برای تربیت عقلانی و تفکر عمومی بهره برد.

حسن زاده سپس بخشی از دیدگاه تربیتی علامه طباطبایی را نقل کرد و گفت: علامه در جلد سوم المیزان، تعلیم را جهت دهی ذهن متعلم توسط معلم خبیر می دانند؛ هدایتی که راه وصول علم را تسهیل و مقصد فهم را تقریب می کند. این تعریف، در حقیقت بنیاد روش تسهیل گری است؛ یعنی معلم نه انتقال دهنده دانش، بلکه گشاینده مسیر ادراک است. همین مفهوم، مبنای حلقه های کندوکاو فلسفی برای کودکان است.

وی افزود: علامه در آثار دیگر خود، از جمله در کتاب «انسان از آغاز تا انجام»، به «استدلال آزاد» اشاره دارند و می فرمایند: اسلام کسانی را تربیت می کند که فکر سالم و استعداد درک استدلال عقلی دارند، نه کسانی که عقاید تحمیلی را حفظ کنند و سپس برای اثبات آن دلیل بسازند. این مدل تربیتی، نزدیک ترین الگو به فلسفه آزاد کودکان است و به تعبیر حسن زاده، نشان می دهد علامه طباطبایی خود از پیشگامان روش تسهیل گری حکمی بوده است.

حسن زاده در پایان گفت: فلسفه اسلامی وظیفه دارد با در نظر گرفتن ظرفیت ادراکی فرد، شیوه هایی برای پرورش عقل و استدلال کودک ایجاد کند. هرچند فلسفه فیک بر عدم القای نظر و حفظ استقلال فکری کودک تأکید دارد، اما به دلیل غفلت از مبانی یقین و حقیقت مطلق، در نهایت فاقد غایت فلسفی است. اینجاست که فلسفه اسلامی می تواند با حفظ تسهیل گری، به بازسازی محتوا پردازد و غایت تفکر را از علم حصولی به علم حضوری و از شناخت نسبی به ثبات حقیقت پیوند دهد.